

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حمید محوی
۳۰ جولای ۲۰۱۶

ناتوی فرهنگی و رژیم اسلامی در ایران جبهه متحد سرمایه و ثروت علیه فقر در باب اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی (رنگین کمان) ننگین کمان یا القاعده ایرانی در لباس دموکراتیک لائیک بخش ۶/۷



نقطه مفصلی اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی با القاعده، سلفی مسلکان و وهابی ها (یا اخوان المسلمین) لیبرالیسم و انحلال کشورهای مستقل

پیش از همه آنچه اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی را با تروریستهای وهابی و سلفی و به طور کلی اخوان المسلمین در پیوند قرار می دهد طرفداری هر دو جبهه از لیبرالیسم و از نوع افراطی آن است و به همین علت نیز هست که مقبول نئومحافظه کاران امریکائی و به سخن دیگر اولترالیبرالیسم انگلوساکسون واقع می شوند. چنان که می دانیم این جریان سرمایه داری با استقلال کشورها سازگار نیست. یعنی موضوعی که در عین حال وجه تمایز اهل سنت عرب جهاد طلب و انتحاری و شیعه ایرانی نیز هست. بی مرزی (جهاد طلبی اهل سنت) در مقابل دفاع از مرز مشخص (شیعه ایرانی) و ناسیونالیسم ایرانی. ما در هیچ کجا نمی بینم که شیعیان به مساجد و یا تجمعات اهل سنت و دیگران حمله کنند و دست به عمل انتحاری بزنند. گرچه خود جمهوری اسلامی نیز در خصوص نظام اقتصادی چندان از چنین جریانی به دور نیست و شاید نظام سرمایه داری جهانی هنوز متحدی معتبرتر، قوی تر و وفادارتر از خود این رژیم اسلامگرا برای دفاع از نظام سرمایه داری در ایران نیافته است. با این وجود رگه ناسیونالیسم شیعه ایرانی و استقلال طلبی شاید همان موضوع مورد اختلاف بین ایران و طرحهای امپریالیستی برای تجزیه ایران و خیلی کشورهای دیگر باشد. مشکل

غرب حتا با تسلیم شدن حاکمیت سرمایه داری و دستگاه دین اسلام در ایران در برابر خواسته‌های نامشروع امپریالیستها حل شدنی نیست، بلکه پتانسیل ایران برای پیشرفت و در نتیجه قدرت گرفتن ایران است که برای آنان تحمل ناپذیر است. در نتیجه طرح تجزیه کشورهای و بی ثبات سازی همچنان در همه جا در شرف تکوین است: در لیبیا، عراق و سوریه (پس از تجزیه یوگوسلاوی) این موضوع تنها به کشورهایی که بوش آنها را «محور شرارت» لقب داد خلاصه نمی شود، و نه حتی به روسیه و چین، بلکه برای مثال ایالات متحده با تعیین استانداردهای نظامی خودش عملاً ساخت و سازهای کشورهای سازنده اسلحه در پیمان ناتو، یعنی هم پیمانان خودش را به تعطیلی کشانده و یا روندی است که در شرف تکوین است. هدف یکی ست: تسلط بر همه جهان.

علاوه بر این می توانیم ایالات متحده و طرح های امپریالیستی اش را مسؤول شماره یک بی ثبات سازی کشورهای اروپائی با حملات تروریستی بدانیم. زیرا امپریالیسم جهانی به بهانه همین اعمال تروریستی، از آنجائی که کشتار مردم عراق یا سوریه و افغانستان و یمن و امثال اینها کافی نبوده، در نتیجه عملیات تروریستی در خاک فرانسه مثل گیلان روی یک خامه ای برای طرح های امپریالیستی می تواند بهانه ساز مداخلات نظامی در کشورهای مستقل باشد که خودشان به هدف سرنگونی رژیم حاکم و به قدرت رساندن اخوان المسلمین به وسیله همین تروریستها تخریب کرده اند... خود دولت فرانسه از نخستین کشورهایی بود که برای به اصطلاح «مبارزان آزادی و دموکراسی» در سوریه مستشار نظامی فرستاد (۶ ماه پس از آغاز بحران و جنگ تروریستی، پرونده دستگیری ۱۹ مستشار اطلاعاتی نیروهای ویژه فرانسه که به دام ارتش عرب سوریه افتاده بودند در شبکه ولتر منتشر شد، البته این گزارش هرگز در فرانسه به شکل رسمی به اطلاع عموم نرسید و دولت فرانسه این واقعه را سانسور کرد و بعداً مدعی شد که این افراد به انتخاب شخصی خودشان به سوریه رفته بودند). ولی از چندی پیش به شکلی که برخی تحلیل گران مثل تی بری میسان گزارش داده اند گویا که کنترل اوضاع از دستشان خارج شده، در حالی که هنوز از پشتیبانی «تروریسم اسلامی میانه» رو دست نکشیده اند، و این مردم فرانسه هستند که به سهم خودشان بهای تروریسم دولتی خودشان را در سرزمین های دیگر می پردازند. مردم فرانسه و اروپا هنوز پی نبرده اند که در واقع قربانی سیاستهای تروریستی دولت خودشان هستند، ولی متهم ردیف اول را اسلامگرایان داعشی می دانند. بی گمان، طبقه حاکم خیانتکار فرانسه نیز از این وضعیت برای ثبات خود بهره برداری خواهد کرد. مردم فرانسه از ترس تروریستهای جهاد طلب هیچ چاره ای ندارند به جز این که به دامن بورژوازی پناهنده شوند که ابتداء با سلب آزادی های فردی و اجتماعی خودشان از آنان در برابر "بربر" ها دفاع کند.

به طور کلی پشتیبانی امپریالیسم جهانی از اپوزیسیون های خائن و مزدور، و دمکراتیک ولایتیک، سوسیال دموکرات و حقوق بشری ایران را باید در چهارچوب این ساز و کارهای تجاوزکارانه و جنایتکارانه تلقی کنیم.

در نتیجه، خلاف ظاهر، یکی از دلایل ناسازگاری اپوزیسیون های رنگین کمانی با میهن دوستان و کمونیستهای ایرانی، در انتخاب این دو شاخص قابل درک می شود. اپوزیسیون های پنتاگونی علی رغم همه ظاهر سازیهای میهن دوستانه نمی توانند کاملاً طرفدار ایرانی مستقل باشند، زیرا نه تنها به دلیل پشتیبانی از گروه تروریستی و ضد ایرانی مجاهدین خلق «ایران» که حومه پاریس یکی از قرارگاه های آنان است، بلکه به دلیل جذب تجزیه طلبان نیز با تمایلات میهن دوستی و استقلال طلبی برای ایران ناسازگارند. استقلال را در چهارچوب کسب استقلال برای برخی استانهای ایران می دانند، یعنی قطع عضو کردن ایران، که طبیعتاً چشم اندازی است برای تجزیه ایران به کشورهای کوچکتر، یعنی موردی که الزاماً بر اساس ستراتیژی قدیمی و مشهور «اختلاف بینداز، حکومت کن» با جنگها و اختلافات دائمی همراه خواهد بود که نه فقط راه نفوذ و سیطره امپریالیسم جهانی را باز می گذارد بلکه سیر تحولی ایران را به مثابه رقیب

احتمالی به تأخیر می اندازد و یکی از نمایندگان این طرح استعماری و جنایتکارانه در سایت رنگین کمان جواد لاجوردی است که تصویر او را در بالا بین چهره های درخشان اپوزیسیون ایرانی پنتاگونی می بیند، این شخص البته طرفدار ایجاد چیزی است به نام فدراسیون ایران یا ایران فدراتیو، که در واقع نام دیگری است برای قطع عضو کردن از ایران. از شادروان روح الله عباسی افسر قدیمی توپخانه و نخستین پرسونل رادار در ناو پلنگ در ارتش ایران شنیدم، (چون که او تمام این جماعتها و خصوصاً شخصیت‌های وابسته به رژیم گذشته را از نزدیک می شناخت) که خود جواد لاجوردی به او اعتراف کرده بود که از «سازمان سیا حقوق می گیرد».

به سخن دیگر، چنین افرادی در دانشگاه ها و خارج از آن در طیف اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی با تمایلات مختلف و رنگهای ظاهراً گوناگون، از دیدگاه و یا اعتقاد شخصی از رنگهایشان دفاع نمی کنند، بلکه به نظر می رسد که بیشتر داوطلب کسب امتیاز فرصتهایی هستند که قدرتهای امپریالیستی برای پیشبرد اهدافشان ضروری و مناسب می بینند و آن را به آزمون داوطلبان خدمتگذار می سپرند. در غیر این صورت هیچ مناسبتی ندارد که یک نفر به تنهایی نماینده یک جریان سیاسی انفرادی بشود (چرا که نه؟ گرچه تمام این افراد با محافل و جریان های هم سو نقاط اتصالی متعددی دارند) و بی آن که خاستگاه مردمی داشته باشد و یا نیاز میرمی را توجیه کند و در عین حال مدیر تأثیر در تبعید نیز می شود در حالی که شاید یک نمایشنامه هم در عمرش خوانده باشد و نمی داند برتولت برشت را با ت دو نقطه می نویسند یا با ط دسته دار. البته روشن است که اجرای چنین طرحهای تجزیه طلبانه ای در ایران برای امپریالیستها و اپوزیسیون های رنگین کمان پنتاگونی خیلی مشکل و حتماً نا امید کننده خواهد بود. به همین علت امپریالیستها در ایجاد و پشتیبانی از اپوزیسیون های ایرانی وابسته فقط از آنها به عنوان نیروی فشار و ابزار سیاسی و خاصه برای سرکوب نیروهای پیشگام ایران می توانند استفاده کنند. در واقع همانگونه که تحلیل گر فرانسوی تی بیری میسان در مقاله اخیرش زیر عنوان « غروب ناتو» (۱۱ جنوری ۲۰۱۶ در شبکه ولتر) درباره علت وجودی و منشأ پیمان ناتو توضیح می دهد :

« در حالی که برگزیدگان اروپائی از به قدرت رسیدن کمونیستها در فردای جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۹ نگران و دست پاچه شده بودند، زیر «چتر» ایالات متحده موضع گرفتند. پیش از همه هدف این بود که از موضع قدرت در وضعیتی قرار بگیرند که بتوانند شوروی ها را از پشتیبانی کمونیستهای غربی باز دارند.»

در نتیجه هدف اصلی از ایجاد ناتو جلوگیری از کمونیستهای غربی بود. کمی دورتر تی بیری میسان اضافه می کند :

« با وجود ادبیات تاریخ حبیبی که وجود دارد، غربیها هنوز پی نبرده اند که طبقه ثروتمند و حاکم خودشان بوده که ناتو را علیه خودشان بر پا کرده است، و امروز نیز ایالات متحده آن را علیه برگزیدگان آنان به کار می برد. این موضوع برای کشورهای بالتیک و پولند که به تازگی وارد ناتو شده اند اندکی متفاوت است زیرا ترس و بیم رهبران کنونی از کمونیستها در نخستین مرحله به سر می برد.»

نویسنده کمونیست ایرانی رضا خسروی توطئه ضد کمونیستی را در کتاب «اقتصاد سیاسی مسلحانه – سودای جهانسالاری امپریالیسم امریکا» به دوران پیشا ناتویی نسبت داده است و می گوید :

« از ترس نفوذ بلشویسم در میان خلق های خاور... از ترس بروز یک انقلاب مشابه در جهان سرمایه داری بود که جنگ اول جهانی نیمه کاره رها شد. دولت های امپریالیستی غالب و مغلوب در دوران صلح مسلح! انگلیس و فرانسه و امریکای شمالی + امپریالیسم المان، اروپای غربی و امریکای شمالی با هم کنار آمدند، ستراتیژی واحدی در پیش گرفتند. در هم کوبیدن دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در دستور کار گذاشتند.

دوشیدن طبقه مولد و مترقی در سرزمین پایگاه، چاپیدن خلق ها در مناطق دور و نزدیک، اصلاً متوقف نشد و اما تا اطلاع ثانوی تحت الشعاع کمونیسم ستیزی حضرات در سطح ملی و بین المللی قرار گرفت.» (ص ۶۷ و ۶۸).

در نتیجه وقتی از ناتوی فرهنگی حرف می زنیم، یا از اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی... در این نکته هیچ جای ابهامی وجود ندارد که با چنین سازو کاری هماهنگ باشند و جای شگفتی ندارد که نخستین مشغولیت و عملکردشان جلوگیری از ایجاد اپوزیسیون های واقعی و پیشگام و مدافع منافع واقعی مردم یعنی از جمله کمونیستها باشد.

با آگاهی به این امر که کاریست چنین ترفندی که ما آن را به نام ناتوی فرهنگی می شناسیم و یا اپوزیسیون های مزدور خائن از سوی بورژوازی و نظام سرمایه داری پیشینه تاریخی بس دراز مدتی دارد، این موضوع را یکی دیگر از فعالان جنبش کمونیستی ایران در پاریس، احمد بخرد طبع در مقاله «دسیسه سوسیال دموکراتها در جنبش انقلابی کارگری» (۲۵ دسمبر ۲۰۱۵) به روشنی توضیح داده است، او می گوید :

«همه انقلابیون آگاهی دارند که از زمان نگارش مانیفست در سال ۱۸۴۸ و ایجاد اولین انترناسیونال، تمام دول سرمایه داری علیه این جنبش بسیج شدند و چون آغاز هسته اصلی مقاومت در اروپا بود، مارکس و انگلس در مانیفست یادآوری می نمایند : «شبحی در اروپا می چرخد : شبح کمونیسم. همه نیروهای اروپای کهنه، متحداً برای تاراندن این شبح به جهاد برخاسته اند : پاپ و تزار، مترنخ و گیزو، رادیکالهای فرانسه و پلیس المان» از آن زمان همواره نظام سرمایه داری به کمونیسم و بطریق اولی به جنبش کارگری تهاجم می آورد. او (یعنی بورژوازی) از همان ابتداء در می یابد که بهترین روش جهت به کجراه کشاندن، نفوذ در درون آنست و این مسأله با ابزارهای مادی و واسطه های ایدئولوژیک میسر می گردد. او موفق می شود که در درون اتحادیه ها و سندیکاها نفوذ کند...»

نویسنده کمی دورتر برای این «چاکران سینه چاک دموکراسی بورژوازی» اسامی آشنائی را در کنار یک دیگر می چیند : «دموکراتیک لائیک»، «ملی مذهبی»، «بورژوازی ملی»، «اصلاح طلب»، و ضد افراطی گری مذهبی و در نهایت «مترقی و ملی»، و تحلیلی که تا حدود زیادی با نظریات مطروحه در این نوشته همخوانی دقیق دارد در خطوط بعدی مشخص می شود : «ولی کمونیست ها و کارگران انقلابی، صفوف مستقل خویش را از نیروهای رنگارنگ بورژوازی – بخوان رنگین کمان – جدا می سازند...»

(لینک نقل قول :

<https://docs.google.com/document/d/195AIjchez0sGgrlqkMLW5kiZAKKPx6Qd6iltsZ-EHw/edit>)

اتحاد ایدئولوژیک دستگاه دین اسلام، جمهوری اسلامی ایران به مثابه روبنای نظام سرمایه داری در ایران با اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی و به طور کلی ناتوی فرهنگی نیز روی همین نکته (ضد کمونیستی) قابل بررسی خواهد بود. پیش از این در بحث میان فرهنگی ایران به دقت در بررسی آثار فرهنگی و هنری جبهه ناتوی فرهنگی به همین موضوع پرداخته ام. مسأله ای که ما باید بدان توجه داشته باشیم، ضدیت این جریانها با مارکسیسم یا کمونیسم نیست، بلکه باید بتوانیم انحرافی بودن و ناباروری و ابتذال آنها را از دیدگاه فرهنگی و اجتماعی تشخیص دهیم و کشف کنیم. کشف این انحرافات نیز به شناخت عمومی و از جمله آگاهی از رویدادهای جهان معاصر بستگی دارد. شناخت و آگاهی که دائماً در تهدید محدودیت ها و دروغ رسانه ها قرار دارد.

علاوه بر این کشف انحرافات به طور کلی به شناخت ما از انسان بستگی دارد. به عنوان مثال برویم و از این چهره های برجسته رنگین کمان مثل رضا پرچی زاده که به یکی از ستاره های العربیه و صدای امریکا و از جمله جامعه رنگین کمان تبدیل شده بپرسیم : چه کسی در سوریه بمب کیمیائی به کار برده؟ او به احتمال قوی به شما پاسخ خواهد

گفت : «بشار اسد»، آن هم در دورانی که حتی واشنگتن با چنین شهادتی به این شکل از این واقعه حرف نمی زند. افرادی مثل رضا پرچی زاده که گاهی هوش و ذکاوت خاصی از خودشان نشان می دهند و یا اطلاعات بسیار دقیقی از جزئیات رویدادها دارند، ممکن نیست ندانند که اصل واقعه بمب کیمیایی در سوریه کدام بوده است. در بررسی چنین اموری است که می توانیم به انحرافی بودن فرد یا جریانی پی ببریم، و نتیجه بگیریم که سرنگونی رژیم اسلامی در ایران به دست پرچی زاده ها به نیاز جامعه ایران برای پیشرفت و تحول و گذار از شبه علم، شبه روزنامه نگار و شبه فعال اجتماعی به دوران خردگرایی و پیشرفت و عدالت اجتماعی و شوراهای علمی کارگران و کار بست تمام انقلابهای صنعتی و علمی برای سعادت فردی و اجتماعی و صلح پایدار بین ملتها... فاقد اعتبار است.

انحرافات را در عین حال می توانیم در رد پائی که در زمینه هنری و ادبی بر جا گذاشته اند مشاهده کنیم. و در تحلیل نهائی پی خواهیم برد که قادر به ایجاد آلترناتیو فرهنگی و هنری، یا نقد اجتماعی اصیل و والاگرایانه نبوده و نیستند، در هر صورت نقد اجتماعی و هنری و فرهنگی در پیوند تنگاتنگ با یکدیگرند. به همین علت نه اثر هنری می توانند به وجود بیاورند و نه قادر به تشخیص و نقد اثر هستند (مراجعه شود به گاهنامه هنر و مبارزه/میان فرهنگی ایران). طبیعتاً وقتی فردی بر اساس سفارش صاحب کار می نویسد و یا رویکرد جانبدارانه ای را از پیش برای اثرش تعیین می کند که همانا طرح ناتوی فرهنگی ست، وقتی از نخبگان دفاع می کند و رؤیای امریکائی در ذهنش موج می زند، باید از خیر توده های عظیم غیر نخبه بگذرد و شانس بسیار کمی برای خلق اثر هنری و کسب مقام پدر فرهنگی خواهد داشت. هنر درس آزادی ست و جایگاه آفرینش مفاهیم تازه و والاگرایانه است و هر اثر هنری شباهتهای نابی با انقلاب دارد و نمی تواند بر اساس سرکوب و اختناق و تنگ نظری عمل کند.

پشتیبانی امپریالیستها از رنگین کمان ایرانی را دقیقاً باید در یک فصل مشترک با تحریمها و رویدادهای مرزی ایران در نظر بگیریم. چنین وضعیتی در عین حال، و به معنایی خاص برای جمهوری اسلامی ایران و دستگاه دین اسلام و طبقه سرمایه دار کار چاق کن و وابسته هدیه بسیار خوبی ست، زیرا از یکسو در جنگ های حاشیه ئی و مقدماتی نه تنها از بازار شهداء به مثابه ستون فقرات ادیان ابراهیمی برای تداوم بخشیدن به دین استفاده می کند، بلکه در اپوزیسیون های رنگین کمائی نیروئی را می بیند که می تواند جلو جنبش کمونیستی ایرانی و جیرانهای پیشگام را سد کند و یا در هر صورت نقش بازدارنده و مخربی را در راستای حفظ منافع بورژوازی ایران (بخوانید اتحاد سرمایه علیه فقر در سطح جهانی) به عهده بگیرد. به سخن دیگر، اپوزیسیون های پنتاگونی نه تنها لیبرال و طرفدار نظام سرمایه داری و جامعه طبقاتی هستند بلکه این مزیت بیشتر را نسبت به کمونیستها دارند که دست کم طرفدار «آخوند خوب و آخوند بد» نیز هستند. به همین علت کسیت ها و نوارهای لوس آنجلسی از آغاز به اصطلاح انقلاب اسلامی در ایران رواج داشته و امروز نیز جمهوری اسلامی پذیرای محصولات ناتوی فرهنگی ست. و جای شگفتی ندارد که همین ناتوی فرهنگی از درون ساخت و سازهای خود جمهوری اسلامی و رئیس جمهور آن خاتمی (قهرمان گفت و گوی تمدن ها) سر بر می آورد. روشن است که چنین وضعیتی با آغاز مذاکره برای خرید بوئینگ امریکائی بعید نیست در نزدیکی به ناتوی فرهنگی، تیر و کمان رنگین و ننگین را از دست رقبایش بر باید و دیگر نیازی به اپوزیسیون سازی نباشد. گرچه گویا که مقامات ایرانی غمگین شده اند، و مثل دورانی که برای اس ۳۰۰ از بدقولیهای روسها شکوه و شکایت می کردند، امروز از بدقولی امریکائی ها شکایت می کنند، زیرا «امریکا با لغو فروش هواپیما خلاف برجام عمل کرده است» (اسپوتنیک. ۲۰۱۶/۰۷/۱۵). در حالی که مردم ایرانی نیاز مبرمی به بوئینگ امریکائی ندارند و همین داستان بوئینگ به روشنی نشان می دهد که دستگاه دین اسلام در ایران با کدام طبقه در تبانی می باشد.

شاید در اینجا توضیح بیشتری درباره ناتوی فرهنگی ضروری باشد، زیرا مفهوم ناتوی فرهنگی از دیدگاه ما در اینجا کاملاً بر نظریات امثال پیام فضلی نژاد منطبق نیست: یعنی ناتوی فرهنگی به مفهوم جریان‌ی که ارزشهای اسلامی را هدف می‌گیرد. از دیدگاه ما در اینجا، اتفاقاً ناتوی فرهنگی ارزشهای اسلامی را هدف نمی‌گیرد و آثار به اصطلاح فرهنگی و هنری رنگین‌کمانی انباشته از نظریه آخوند خوب و آخوند بد است. در جهان سیاست و جغرافیای سیاسی از تروریست افراطی و تروریست میانه رو حرف می‌زنند. ولی از دیدگاه جامعه‌گرایانه و واقعاً دموکراتیک ناتوی فرهنگی یعنی در عین حال همان فرهنگ طبقه حاکم که همه چیز از جمله فعالیت‌های فرهنگی و هنری و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را در اشکال انحصاری و خصوصی آن تصور می‌کند، نابغه دوست، نخبه پرور، معجزه باور و جایزه باور در عین حال یعنی ابزاری برای گسترش ایدئولوژی تبعیض طبقاتی و در نهایت یعنی ایدئولوژی قانون جنگل در راستای هژمونی ایالات متحده به مثابه مدافع نظام سرمایه داری.

در حالی که از دیدگاه دموکراسی واقعی، تا جایی که من درک کرده‌ام و طرفدار آن هستم، حتا شاهکار ادبی و هنری اگر به بهانه‌ای برای آموزش عمومی و تشویق همگانی برای خلق آثار هنری و مدرسه رایگان برای همگان تبدیل نشود، شیء بی‌ارزشی باقی می‌ماند و فقط برای بزک کردن ویتترین‌های طبقه و فرهنگ ابتذال مناسب خواهد بود.

در نتیجه رنگین‌کمان‌های پنتاگونی منزوی نیستند و فقط به جمعی از مزدوران پنتاگون و صاحبان امتیازان خلاصه نمی‌شوند، بلکه به یک طبقه اجتماعی تمام عیار تعلق دارند، یعنی همان طبقه‌ای که در همه جا میهنشان در چمدان و حساب بانکی‌شان جای می‌گیرد و قابل حمل است، توده‌های نسبتاً ثروتمند مهاجر ایرانی و خیل‌آنهائی که جلو سینماهای شهرهای بزرگ اروپائی برای دیدن فلم ایرانی «خوش اقبالی» که جایزه گرفته از طرفداران همین «القاعده رنگین‌کمانی» هستند. البته همه این ایرانی‌های خارج از کشور پولدار و سرمایه‌دار نیستند، ولی ایدئولوژی طبقاتی مستقل از حساب بانکی عمل می‌کند و رؤیای امریکائی نیز گویا مثل زامبی‌ها می‌خواهد به زندگی باز گردد، البته اینبار به شکل هیولائی که باید کشورها و ملت‌ها را در بازارهای خود ببلعد. علاوه بر این، طبقه القاعده ایرانی (دموکراتیک و لائیک و سلطنت طلب) تا درون خود رژیم نفوذ کرده و چنان که طی انقلاب رنگی در ایران دیدیم تعدادی آخوند نیز در آن بلوای امریکائی سبز شرکت داشتند و تصور می‌کردند که کار جمهوری اسلامی تمام شده. جمهوری اسلامی نیز از بابت این نوع اپوزیسیون‌ها چندان نگران به نظر نمی‌رسد، ولی نگرانی بیشتر از جانب کمونیست‌هاست... علاوه بر این اپوزیسیون‌های پنتاگونی در سطح گسترده با برگ ضد جمهوری اسلامی بازی می‌کنند و به این ترتیب جذبه پر قدرتی ایجاد می‌کنند، گرچه اشتباه‌چشمی، دروغ و توطئه‌ای بیش نیست، در هر صورت، در اصول دین نظام سرمایه داری، جامعه طبقاتی، خشونت طبقاتی، سیاست سرکوب و حذف فاعل شناسنده هیچ تفاوت ماهوی با خود جمهوری اسلامی ندارند. ولی متأسفانه چنین پرسش‌ها و بحث‌هایی رایج نیست و طرفداری ندارد، ولی به عکس «براندازی» بازارش گرم است.

برای خاتمه این بخش، باید به پیوندهای مجاهدین خلق ایران با تروریست‌هایی که در سوریه و اخیراً در فرانسه و بلجیم فعال شده‌اند، اشاره کنم. گرچه من در پاریس زندگی می‌کنم ولی همیشه بر حسب اتفاق و در فواصل زمانی چند ماهه و حتی چند ساله پی می‌برم که این سازمان تروریستی ضد ایرانی که یکی از رنگهای رنگین‌کمان ایرانی (در واقع ضد ایرانی) پنتاگونی را تشکیل می‌دهد، در پاریس تظاهرات داشته و یا با حضور مقامات فرانسوی و اروپائی و امریکائی و شاهزاده‌های سعودی و قطری... گردهمائی تشکیل داده است. این سازمان علیه رئیس‌جمهور روحانی در ۲۸ جنوری ۲۰۱۶ تظاهراتی در پاریس به راه انداخت، بی‌گمان با پشتیبانی دیپلماتیک و مالی پنتاگون و عربستان سعودی و ناتو... و دست کم شهرداران منطقه ۱ و ۲ پاریس در آن شرکت داشتند و یا پیغام همبستگی فرستادند (...)

ولی یکی از شخصیت‌هایی که در این تظاهرات با آنان اعلام همبستگی کرده میشل کیلو Michel Kilo نویسنده سوری از جبهه مخالفان بشار اسد است که به نام «یکی از مسئولان اپوزیسیون سوریه» معرفی شده (جست و جوی من در آمازون برای کشف کتابهای میشل کیلو به نتیجه نرسید و نمی دانیم چه نوشته است). در واقع دولت فرانسه به مثابه یکی از خدمتکاران مطیع ایالات متحده که در عین حال در سوریه به فکر تمدید و تجدید حکومت استعماری خود می باشد، برای ایجاد توهم و جلب رضایت مردم فرانسه و مقبول جلوه دادن پشتیبانی از گروه های تروریست و جهاد طلبان در سوریه، تعدادی از مخالفان امثال میشل کیلو را در جلوی صحنه نشان می دهد، در واقع میشل کیلو ها با سرنگون سازی و در نتیجه جنگ تروریستی علیه سوریه موافق هستند و حتا به عنوان نماینده مخالفان سوری معرفی می شوند ولی در واقع هیچ نسبتی با مخالفان واقعی و جهاد طلبان ندارند ولی عملاً با گروه های تروریستی در سوریه در تبانی ناگفته هستند (دست کم این است که در اذهان عمومی مردم اروپا چهره مقبولى از تروریستها عرضه می کنند و در دروغ رسانه ها شرکت فعال دارند ، ولی از سال ۲۰۱۴ وضعیت جنگ در سوریه تغییر کرد، ...) و خاصه با مداخله روسیه و سپس حملات تروریستی داعش به شهرهای اروپائی، کشورهایی مثل فرانسه که از آغاز در سوریه حضور داشتند (...) در وضعیت تناقض آمیزی قرار گرفتند. علاوه بر این گزارشات متعددی وجود دارد که از همکاری مجاهدین خلق (ضد) ایران و گروه های تروریست جهاد طلب (بخوانید پیاده نظام ناتو) خبر داده اند. با وجود این می بینیم که دولت فرانسه نه تنها از سازمانی پشتیبانی می کند که با تروریستها در تبانی بوده و هست، یعنی همانهایی که مردم فرانسه را نیز به رگبار مسلسل می بندند بلکه در پیوند با قدرتهای تروریستی دیگر، این طاعون مخرب و مرگبار را به نام اپوزیسیون آزادیخواه و دموکراتیک و نماینده مردم به پا خاسته ایران علیه رژیم اسلامی حاکم در ایران معرفی و پشتیبانی می کنند. تا کنون، هیچ یک از این رنگین کمانها علیه این قدرت های بزهکار به خاطر پشتیبانی از سازمان مجاهدین خلق اعلام جرم و یا اعتراض نکرده است.

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس، ۲۸ جولای ۲۰۱۶